

## تحلیل عملکردی مدارس معماری زمینه محور بر ارزیابی کیفی و نحوه آموزش پذیری دانشجو با تکیه

### بر مباحث روانشناسی محیطی در معماری

اکرم السادات خیرالسادات<sup>۱</sup>\*

(۱) دکتری معماری، گروه معماری، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران

\* مسئول: nkheyrossadat@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله ۹۸/۱۱/۰۲

تاریخ دریافت مقاله ۹۷/۰۵/۰۸

#### چکیده

در این مقاله هدف براین مبنا قرارگرفت که معرفی عوامل نهفته و آشکار در بستر و زمینه معماری که می‌توانند در فرایند آموزش‌پذیری مخاطب از آن مؤثر باشند، از زاویه‌ای جدید مورد تبیین قرارگیرد؛ بنابراین از "نظریه داده‌بنیاد" استفاده شد و برای اثبات کارایی این روش دانشکده معماری یزد به‌عنوان مطالعه موردی انتخاب شد. تحلیل اطلاعات براساس سه روش کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (گزینشی) انجام شد. سپس براساس نظریات استراوس و کوربین، روش‌های اعتبارسنجی پژوهش‌های کیفی در این پژوهش اعمال شد. یافته‌های حاصل از این پژوهش در مرحله نهایی به ۲۸ کد باز، ۱۶ کد محوری و ۶ کدانتخابی رسید و الگوی پارادایمی به شرح زیر سازماندهی شد: ۱. متغیرهای علی ۲. متغیرهای زمینه-ای ۳. متغیرهای مداخله‌گر ۴. پدیده یا مقوله محوری ۵. راهبردها ۶. پیامدها و نتایج. نتایج این پژوهش حاکی از این است که با نزدیک کردن اهداف آموزش آکادمیک به اصول اجرایی از یک‌سو و بازشناسی ارزش‌های هویت‌ساز درنگاه ارزیابانه به مکان از سوی دیگر می‌توان به تلفیق درست قابلیت‌های پیدا و پنهان کالبد آموزشی در راستای تربیت روان‌شناسانه مخاطب نائل گشت.

کلید واژه گان: آموزش، اجتماع پذیری مکان، روانشناسی محیطی، معماری سرزمینی.

جایگاهی همیشگی ماندگار و آشنا دارد؛ البته ناگفته نماند که این آشنا پنداری، خود در بستری از تجربه و آموزش ماهیت بروز پیدا می‌کند (همان، ۱۳۹۵). روان‌شناسان محیطی بر این نظرند که می‌توان با بررسی رابطه بین کالبد فیزیکی فضاهای معماری و شکل‌گیری خاطره در ذهن آدمی، معیارهایی را در جهت ایجاد کیفیات مطلوب در طراحی کاربردی و مفهومی‌تر ساختمان‌های امروزی به مدیران، برنامه ریزان، طراحان، دانشجویان معماری و شهرسازی ارائه نمود؛ چرا که نقش مهم و بسزای کالبد بناهای معماری در شکل‌گیری و ایجاد حس تعلق خاطر نسبت به یک مکان، غیرقابل انکار است. در این راستا، لازم است تا با ایجاد یا ارتقای حس تعلق، انسجام اجتماعی و حس مکان به عنوان کارکردهای روان-شناختی، اجتماعی و محیطی، خاطره جمعی نیز مورد توجه قرار گیرد (اهری، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد که عوامل مهم کالبدی چون سادگی، تناسبات بصری و رمزگونگی در خاطره‌انگیزی و دلبستگی به مکان دارای اهمیت بیشتری است که در این صورت، می‌تواند تأثیر زیادی در افزایش امکان شکل‌گیری فعالیت‌های متنوع و نیز بهبود تصویر و سیمای محیط در ذهن کاربران فضا داشته باشد (حبیبی، ۱۳۷۹).

### تبیین نظری پیرامون تأثیر قابلیت مکان‌های جمعی در فضاهای آموزشی

کوهن<sup>۱</sup> (۱۹۷۰) اجتماعات علمی را مجموعه‌ای از روابط کارگزاران دانش به‌ویژه در موقعیت‌های محلی تجزیه و تحلیل می‌کند که بر بستر و زمینه آن، یک فضای فرهنگی شکل می‌گیرد؛ وی در این فضای فرهنگی بر اهمیت الگو یا سرمشق تأکید دارد که از یک سو هنجارهای اجتماعی و از سوی دیگر هنجارهای شناختی را در بر می‌گیرد. این هنجارها به صورت دانش تصریحی یا ضمنی وجود دارند (قانع‌راد، ۱۳۹۳)؛ دانش تصریحی، تعمیم‌های نمادین، قوانین نظری و قواعد روش‌شناختی را در بر می‌گیرد، درحالی‌که دانش ضمنی از طریق مناسبات رویارو، قابل انتقال است. در دیدگاه برگر و لوکمان<sup>۲</sup> (۱۹۹۶) آموزش مستلزم درجه‌ای از همذات‌شدن عاطفی فرد با معلم است. ارتباطات و رویارویی‌ها دارای نتیجه

خود را متعلق به یک مکان دانستن، همواره مهم‌ترین عامل برای دوام پایداری یک فضا، چه به لحاظ کالبدی و فعالیتی و چه از نظر معنایی و خاطره‌ای بوده است؛ مکان، بستری است که حیات بشری در آن جریان می‌یابد، رویدادها و حوادث در آن رخ می‌دهند و سبب‌ساز شکل‌گیری خاطره می‌گردند. براساس آرای والتر بنیامین (به نقل از تاج‌بخش، ۱۳۸۳)، همواره در رجوع به خاطرات نقش مکان‌ها، قوی‌تر از نقش مردم است. به نظر می‌رسد همان‌طور که خاطرات شیرین نسل پیشین از دور هم جمع شدن و با هم بودن اعضای خانواده نشأت می‌گیرد، نقش و تأثیر مهم کالبد معماری در راستای تقویت حس مکان و خاطره‌سازی از فضا نیز می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد (پاکزاد و بزرگ، ۱۳۹۵)؛ چه بسا بتوان با شناخت مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کیفیت محیط کالبدی به چگونگی شکل‌گیری خاطره در فضای معماری پی برد.

هدف از پژوهش حاضر، تبیین عوامل زمینه‌ای و محیطی کیفی‌بخش در فضاهای جمعی در قالب یک الگوی پارادایمی است. توان‌مندی و پتانسیل نهفته و آشکار در فرم و کالبد معماری دغدغه اصلی این پژوهش است چراکه این پدیده با حس ارتباط مخاطب از یک سو و با بستر و زمینه پیرامونی از سوی دیگر پیوند می‌خورد؛ از جمله مواردی که می‌توان در آن، این پژوهش را مورد ارزیابی قرار داد، مدارس آموزشی است؛ چراکه طی مسیر پیچیده این فرایند در ارتباطات متقابل با بستر موجود و ارائه مفاهیم نهفته در آن به‌شدت عجین است. براین اساس پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

۱. شاخصه‌های فرمی از قابلیت زمینه که می‌تواند در کیفیت-بخشی فضاهای آموزشی نقش داشته باشند، کدامند؟
۲. پارامترهای کالبدی (شکلی) مطرح در زمینه و بستر آموزش، چگونه می‌توانند در برقراری ارتباط حسی ماندگار، قوی و مستحکم با مخاطب انسانی خود تأثیرگذار باشند؟

### مبانی نظری پژوهش

زندگی هر روزه انسان، گستره‌ای از ارتباطات، تعاملات اجتماعی و فعالیت‌ها در قالبی از فضاهای ساخته شده است. فضاهایی سرشار از خاطره که در ذهن مخاطب خود،

<sup>1</sup> Cohen

<sup>2</sup> Berger and Luckman

هویت شخصی خود را توسعه می‌بخشد) جانسون<sup>۴</sup> و همکاران (۱۹۹۸).

### تبیین عوامل کیفیت بخش در فضاهای آموزشی

بر اساس مدل دیوید کانتر (۱۹۷۷) مکان از جنبه‌های کالبدی، فعالیت و معنایی برخوردار است. از آن‌جاکه هر مکان با توجه به نوع و احتیاجات کاربری خود، ویژگی‌های متفاوتی را طلب می‌کند، پس می‌تواند آستن فعالیت‌های متفاوت و در نهایت معانی متفاوت در ذهن کاربران خود باشد. با این تفاسیر می‌توان ویژگی‌های مرتبط با فضاهای جمعی و ارتباطی را در سه دسته مطرح و ارزیابی نمود:

۱. جنبه‌های کالبدی: دسترسی به فضاهای حضور جمعی، از فاکتورهای مهم و مؤثر در جهت افزایش مطلوبیت فضایی، شکل‌گیری تعاملات اجتماعی قوی و به تبع آن خاطره‌انگیزی است (پیترز و همکاران، ۲۰۱۰) از دید پژوهشگران حوزه روان‌شناسی محیطی این عوامل در دسته‌بندی زیر قرار می‌گیرند:

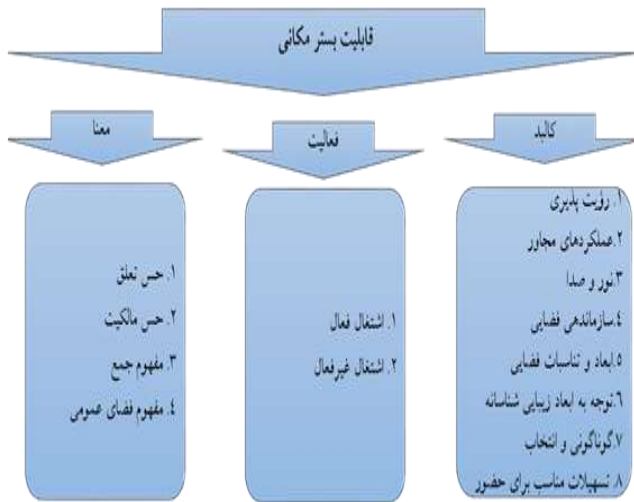
- قابلیت دسترسی بالای مکان: پتانسیل و قابلیت دسترسی بالای مکان به لحاظ کالبدی، به‌طور ذاتی احتمال برخوردهای اجتماعی در آن مکان را افزایش می‌دهد (فیشر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹).
- وجود مبلمان مناسب: وجود مبلمان مناسب در مکان، علاوه بر آن‌که موجب جذب افراد و حضور در جمع افراد می‌شود، بر روی تشکیل روابط نیز مؤثر است (گهل<sup>۶</sup>، ۱۹۸۷).
- وجود فضای کافی برای ایجاد گرایش و جذب مردم: علاوه بر اندازه و مساحت فضا، توجه به شکل فضا نیز در تعریف نوع تعاملاتی که ممکن است در مکان اتفاق بیفتد، ضروری است. به‌عنوان مثال راه همراه با مرکز دو عنصر اصلی هر نوع سازمان‌دهی فضایی است؛ هرچند این موضوع در یک طرح معرف حرکت و در ارتباط با زمان است و در طرح دیگر معرف آرامش و ارتباط با دیگران (گروتز، ۱۹۹۶). با اتکاء به این موضوع، لنگ (۲۰۰۲) می‌نویسد: "فضایی که با توجه به نوع تناسب خود، القاء‌کننده مکث و نشستن باشد، گروه‌های بیشتری از افراد را به سوی خود متمایل می‌سازد".

عاطفی‌اند؛ انرژی عاطفی هم‌چون انگیزش‌های اجتماعی در موقعیت‌های کنش متقابل رویارویی ایجاد می‌شوند و زمینه لازم برای شکل‌گیری رفتارهای پویا را فراهم می‌آورند؛ در نتیجه این انرژی عاطفی بالا به خلاقیت منجر می‌شود (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۵). حتی بنا بر عقیده پاسکالا<sup>۱</sup> (۱۹۸۷) تجربیات زندگی در دانشگاه بر ادراک فرد تأثیر مثبت می‌گذارد. از نظر مانهایم<sup>۲</sup> (۲۰۰۱)، در آموزش جدید می‌توان دو گرایش خردگرایی و رمانتیسیم را تشخیص داد: نخستین گرایش با تعقلی‌کردن صورت‌های آموزش به‌منظور همگن‌سازی دانش‌آموختگان برای مثال از طریق سخنرانی و شیوه‌های آموزش یک‌طرفه، حداقل مناسبات را بین استاد و دانشجو برقرار می‌کند، در حالی‌که گرایش دوم بر مبنای کارآموزی و مناسبات شخصی و دوطرفه بین آنان طرح‌ریزی می‌شود (مانهایم، ۲۰۰۱). بر اساس مطالعات ترنزینی و رایت<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) در سال‌های اولیه ورود به دانشگاه، یکپارچگی علمی اهمیت نافذتری دارد، ولی در سال سوم این نفوذ کاهش یافته و یکپارچگی اجتماعی برجسته‌تر می‌شود. لذا می‌توان ادعا کرد که بر اساس ادبیات یادگیری تعاملی، همکاری و تعامل در فرایندهای آموزشی و یادگیری، عملکرد و موفقیت دانشجویان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، یادگیری همکارانه و تعاملی، عملکرد و موفقیت بالاتر و بهره‌وری بیشتری را موجب می‌شود (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۵). قانع‌راد (۱۳۸۹) نیز بر اثرگذاری زیاد ساختار اجتماعی آموزش بر رضایت‌مندی دانشجویان از دانشگاه، توسعه شخصی و عملکرد تحصیلی‌شان تأکید می‌کند؛ در نتیجه این امر به رضایت خاطر بیشتر، وابستگی متقابل مثبت بین افراد و انتظار تعامل مثبت و سازنده در آینده می‌انجامد (قانع‌راد، ۱۳۹۳). یادگیری تعاملی علاوه بر این‌که حس غرور متقابل و رضایت از کار گروهی را افزایش می‌دهد، با افزایش اعتماد به نفس، میزان خوداثربخشی دانشجویان را ارتقاء می‌بخشد؛ به این ترتیب دانشجویان خویش‌تر خویش را ارزشمندتر و شایسته‌تر ادراک نموده و با خلق حس مکان،

<sup>4</sup> Johnson  
<sup>5</sup> Fisher  
<sup>6</sup> Gehl

<sup>1</sup> Pascalela  
<sup>2</sup> Karl Mannheim  
<sup>3</sup> Transzinini and Wright

- قرارگیری مکان در مسیر فعالیتی دیگر کاربران: قرارگرفتن در مسیر فعالیت‌هایی که مردم به‌طور روزمره از آن‌ها استفاده‌های متنوع می‌کنند، مجاورت‌های مکانی و عملکردی و درجه دسترسی بالای مکان از مهم‌ترین عوامل تبدیل یک فضا به یک مکان تعاملی است (همان، ۲۰۰۲).
- جذابیت مکانی: جذابیت که از طریق عواملی چون: تنوع فضایی (بتلی<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۳)، زیبایی (بیسادی و حسینی، ۱۳۹۲)، صدا‌بندی و نور مناسب (لنگ، ۲۰۰۲) و انعطاف‌پذیری (علیتاجر و زارعی، ۱۳۹۵) ایجاد می‌شود، مکان را پذیرای جمعیت کرده و با افزایش حس آرامش و آسایش کاربران، زمینه‌ساز پیدایش انگیزه قوی به‌منظور حضور بیشتر و طولانی‌تر در مکان می‌شود و درنهایت به‌عنوان عنصری ساختاردهنده در فضا به درک مخاطب خود که شامل فهم فضایی، گزینش مسیر و سویابی و تعامل اجتماعی است، کمک می‌کند.
- تأمین خلوت: برطبق مطالعات لنسدیل<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۱)، برخلاف تصورات، استفاده از پلان باز و گروه‌محور قلمروبندی‌نشده در مقایسه با اتاقک‌های انفرادی، علاوه‌براین - که تأثیری در افزایش تعاملات کاربران نداشته، به‌واسطه ایجاد عواملی چون عدم داشتن خلوت موردنیاز، افزایش حواس - پرتی و ایجاد سروصدای نامطلوب نارضایتی کاربران را نیز به‌همراه خواهد داشت.



شکل ۱- ویژگی‌های مؤثر در برقراری تعاملات اجتماعی مرتبط با فضاهای جمعی و ارتباطی برگرفته از دیدگاه‌های پژوهشگران

از دید پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی و روان‌شناسی محیط می‌توان داده‌های حاصل از بررسی عوامل کیفیت‌بخش در تحلیل عملکرد فضاهای آموزشی را در ۴ منظر زیر متمرکز نمود:

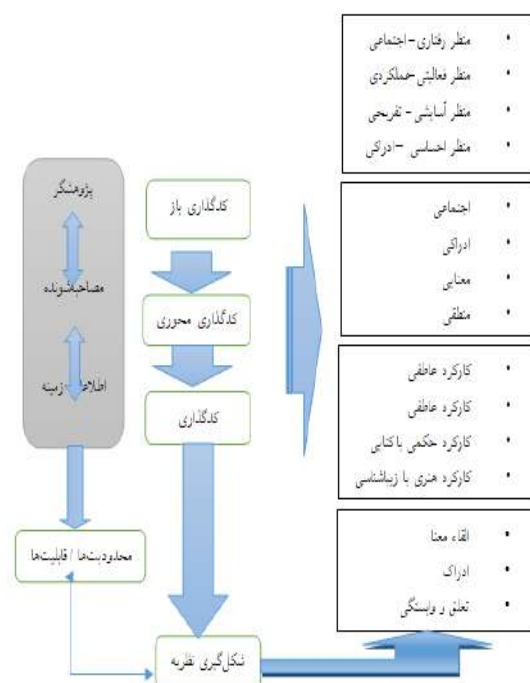
(۱) منظر رفتاری- اجتماعی: در معماری سنتی ایرانی به‌وسیله چند راهکار از جمله ایجاد سلسله مراتب در عرصه‌های مختلف فضایی، انعطاف‌پذیری در کنترل حریمیت جمعی و فردی، تنوع کاربری و رفتاری و احساسی، تناسبات کالبدی برپایه عملکرد، تضاد منطقی میان کالبد و گذر زمان، المان‌های مذهبی اجتماعی، درون‌گرایی و از همه مهم‌تر وجود بهانه-سازهای اجتماع‌پذیری می‌توان به حکم خاطره جمعی در ذهن مخاطب و در نتیجه خاص و منحصر به فرد بودن آن دست یافت. مرلوپونتی (۱۹۶۱)، هایدگر (۱۹۹۸)، ریکور (۱۹۹۹)، پلاسما (۲۰۰۹) مبانی نظری خود را در راستای این ارتباط ارائه نموده‌اند. معماری در زمینه بازنمایی و سازمان‌دهی فعالیت و قدرت، نظام‌های اجتماعی و فرهنگی، برهم کنش و

- ۲. جنبه‌های فعالیتی: کارمونا<sup>۳</sup> (۲۰۰۹)، براین باور است که یک مکان تعاملی علاوه‌بر ویژگی‌های ظاهری و عوامل عملکردی، فعالیت‌های اجتماعی، شناخت و درک اجتماعی افراد را نیز دربر می‌گیرد. انسان با حضور در فضاهای جمعی، علاوه‌بر تجربه دیگران (بتلی و همکاران، ۲۰۰۳)، با توسل به فعالیت‌هایی هم‌چون نگاه کردن، گوش سپردن، مشارکت فعال و غیرفعال در مکان، سرزندگی مکان (گهل، ۱۹۸۷) را تجربه می‌کند؛ هرچند اشتغال فعال و غیرفعال کاربران در تمایل به تأمل برای نشستن، ایستادن و گفتگو کردن در مکان‌هایی که سایر انسان‌ها حضور دارند، به‌شدت مشهود است.

<sup>1</sup> Bently  
<sup>2</sup> Lansdale  
<sup>3</sup> Carmona

فضایی به راحتی می‌تواند امکان آرامش‌پذیری را برای مخاطب خود فراهم آورد.

۴) منظر احساسی - ادراکی: امکان تصویرسازی ذهنی از میدان که با تأکید بر عناصر خاطره‌ساز، عوامل ذهن آشنا، تجلی عناصر زنده و توجه به انعطاف‌پذیری میدان محقق شده است، موجب پای‌بندی احساسی، خوانایی، احساس همذات-پنداری با فضا و درنهایت مانایی میدان در ذهن مخاطب شده است. لینچ (۱۹۷۲) با خلق واژه "تصویر ذهنی" برای نخستین بار این موضوع را به عرصه معماری وارد کرد و یوهانی پلاسما (۱۹۹۶)، آلباش (۱۹۸۰) و هستر (۲۰۰۷) آن را بسط و گسترش دادند.



شکل ۲- مدل همادنگ‌سازی نظری در ارزیابی روند و نتایج پژوهش از عوامل کیفیت‌ساز در فضاهای آموزشی

### روش‌شناسی

در بین انواع متفاوت روش پژوهش کیفی "نظریه داده‌بنیاد" برای این پژوهش انتخاب شده است. روشی که با استفاده از استقراء و براساس داده‌های واقعی و کیفی و با شکستن قالب-های محدود و محصور گذشته که غالباً به آزمون نظریه‌های مستفاد از قیاس اکتفا می‌کرد، به خلق و ایجاد نظریه می‌پردازد (مهرابی و همکاران، ۱۳۹۰).

"کرسول"<sup>۱</sup> (۲۰۰۵) نظریه حاصل از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را یک نظریه فرایندی می‌داند. استراوس و کوربین (۱۹۹۸) و

جدایی، هویت و حافظه با پرسش‌های وجودی بنیادینی درگیر است. پلاسما (۲۰۰۹) بر این باور است که انسان هویت خود را با این فضا، با این لحظه و با ابعادی که بدل به عناصر سازنده‌ی هستی او می‌شود، تشخیص می‌دهد. معماری، هنر مصالحه مابین انسان و جهان پیرامون اوست و این میانجی-گری از طریق ادراکات حسی رخ می‌دهد. از دید مرلوپونتی (۱۹۶۱) تجربه‌ی احساسی که انسان با کالبد بدنی خویش به یکباره به دست می‌آورد به همراه آنچه که به دنیایی از احساسات متقابل گشوده می‌شود، از نظر ادراک طبیعی، ناپایدار بوده و برای آن بیگانه است (پیراوی ونک، ۱۳۹۳). آنچه در سکونت امروزه‌ی ما از دست رفته، تبادل بالقوه میان بدن، تخیل و محیط است.

۲) منظر فعالیتی-عملکردی: توجه به فعالیت و عملکرد هر مکان و قابلیت آن برای پوشش عملکردی جدید از ویژگی-های مهم و قابل تأمل در هر فضای آموزشی است. همان‌طور که پیش از این عنوان شد پیترز (۲۰۱۰) عملکردهای مرتبط در مدارس را با همبستگی اجتماعی مرتبط می‌داند. کارمونا (۲۰۰۹) نیز اشتغال فعال و غیرفعال کاربران در تمایل به ایجاد و یا تقویت فعالیت‌های جدید عملکردی در چنین شرایطی نتیجه می‌گیرد.

۳) منظر آسایشی-تفریحی: یکی از مباحث مهم و اساسی در این منظر، بحث "امنیت" و "آسایش" جسم و روان است. امنیت جسمانی و روانی تحت شرایطی چون حذف نگاه‌های ناخواسته، وجود فضای دنج و خودساخته، دسترسی‌های غیرمستقیم به حریم میدان، تأکید بر مرزبندی و عرصه‌بندی میدان و قابلیت تنظیم میزان محصوریت فضا ایجاد شده است. این پارامتر مهم کالبدی زمینه‌ساز آزادی فردی، استقلال فردی، برقراری تعاملات اجتماعی سالم و درنهایت تطبیق میزان محرمیت میدان با نیاز خاص مخاطب در عین کاربری جمعی است. این موضوع در نظریات لینچ (۱۹۷۲)، هالبواکس (۱۹۸۰)، نسر (۱۹۹۷) که بر ارتباط متقابل جاودانگی فضا در ذهن مخاطب، امنیت فضایی و پارامترهای سازنده هویت در ارتباط با مخاطب انسانی و در نتیجه حس تعلق نسبت به فضا نقش دارند، قابل استناد است. بدیهی است که این توانمندی

مرکز فرایند پژوهشی که در حال بررسی آن است، قرار می-دهد و در مرحله بعد، دیگر مقوله‌ها را به آن مرتبط می‌سازد. این مقوله‌ها عبارتند از: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها (کرسول، ۲۰۰۵). الگوی کدگذاری که مشتمل بر ترسیم نمودار است، روابط فی‌مابین این مقوله‌ها را آشکار می‌سازد.

۴. نگارش و ارائه نظریه: این مرحله که مرحله تلفیق و هماهنگ‌سازی رشته‌های مفهومی بین مقولات می‌باشد، با شناسایی مقوله محوری که بتواند مقولات اصلی و فرعی دیگر را در خود از نظر مفهومی جمع و با آن‌ها رابطه برقرار نماید به دست می‌آید (آیت‌اللهی، ۱۳۸۰). جدول شماره ۱ طرح مفهومی نظریه داده‌بنیاد را به تفصیل تشریح می‌کند:

جدول ۱- فرایند ساختن نظریه داده بنیاد

مرحله پژوهش	فعالیت پژوهشی
طرح پژوهش	تعریف مسئله پژوهش
	تعریف سازه‌های ساخته‌شده پیشین
	نمونه‌گیری نظری در برابر نمونه‌گیری تصادفی
گردآوری داده‌ها	تداخل مرحله گردآوری و تحلیل داده‌ها
مرتب کردن داده‌ها	مرتب کردن تقویمی رویدادها
تحلیل داده‌ها	کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی
مقایسه ادبیات	مقایسه نظریه حاصل از داده‌ها بیا چهارچوب‌های مشابه و متفاوت

از آن‌جا که داده‌ها، مهم‌ترین عرصه در فرایند پژوهش براساس "نظریه داده‌بنیاد" تلقی می‌شوند، نمونه‌گیری از جامعه آماری پژوهش براساس روش نمونه‌گیری هدفمند یا غیراحتمالی انجام شد و از بین راهبردهای نمونه‌گیری هدفمند تشریح‌شده براساس یافته‌های گال (۲۰۰۶) و تدلی (۲۰۰۹) راهبرد "گلوله برفی" برای این پژوهش مناسب تشخیص داده شد. نمونه‌های منتخب، گزینشی از فعال‌ترین و مشتاق‌ترین معماران فارغ‌التحصیل از دانشکده معماری یزد در عرصه آموزشی و عملکردی و نیز ترکیبی از گروه‌های درگیر در فرایند خلق ایده‌های نو در حوزه آموزش معماری را شامل شود. فرایند پژوهش با پنج فرد صاحب‌نظر در حوزه مباحث اصلی پژوهش آغاز شد. در طی فرایند مصاحبه با نمونه‌ها، این سؤال مطرح شد که مصاحبه‌شونده، چه افراد دیگری را برای ورود به این حوزه پژوهش و حصول به نتیجه بی‌طرفانه

کرسول (۲۰۰۵) فرایند را در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، زنجیره‌ای از کنش‌ها و برهم‌کنش‌های بین افراد و وقایع مربوط به یک موضوع ارزیابی می‌کنند. درواقع کشف یا تدوین نظریه بر مبنای واقعیات موجود و از طریق جمع‌آوری نظام‌مند داده‌ها صورت می‌گیرد (استراوس و کوربین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸). داده‌های جمع-آوری‌شده، در سیر تکاملی خود تا رسیدن به نظریه، مراحل را طی می‌کنند: مقوله‌سازی، مفهوم‌سازی، مؤلفه‌سازی، بعدسازی، تدوین تئوری (فراستخواه، ۱۳۹۵).

می‌توان برای روند انجام پژوهش ۴ گام را برشمرد:

۱. تعیین موضوع: اولین گام در نظریه داده‌بنیاد، تعیین موضوع است (مهرابی و همکاران، ۱۳۹۰). انتخاب موضوع در مرحله اول براساس هدف پژوهش و در مرحله بعد براساس مطالعات زمینه‌ای وسیع در حوزه مباحث اصلی پژوهش است.

۲. جمع‌آوری داده‌ها: در نظریه داده‌بنیاد، تحقیق با یک تئوری و سپس اثبات آن آغاز نمی‌شود، بلکه روند تحقیق با یک حوزه مطالعاتی شروع شده و به تدریج موارد مرتبط پدیدار می‌گردد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸).

۳. تجزیه‌تحلیل داده‌ها: تجزیه‌تحلیل داده‌ها، فرایندی چندمرحله‌ای است که طی آن، داده‌ها از طریق به‌کارگیری ابزارهای جمع‌آوری در مرحله پیشین، خلاصه‌بندی، دسته‌بندی و درنهایت پردازش می‌شوند (سالدانیا<sup>۲</sup>، ۱۳۹۵). چارمز (۲۰۰۱) کدگذاری را پیوند حساس میان گردآوری اطلاعات و افاده معنا توسط آن‌ها می‌داند. نخستین گام در هر تجزیه‌تحلیل، دسته‌بندی داده‌هاست. پس هدف از اولین تحلیل‌هایی که بر روی داده‌ها صورت می‌گیرد، تولید کدهایی است که مستقیماً با داده‌ها در ارتباط هستند (بوم<sup>۳</sup>، ۱۹۹۷)؛ لذا پس از استخراج مفاهیم، کدها که برای تکوین منسجم، منظم و مشروح نظریه به کار می‌روند، در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند: کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). در این مرحله، "نظریه‌پرداز داده‌بنیاد"، یک مقوله از مرحله کدگذاری باز را انتخاب می-نماید؛ در مرحله نخست، آن را به‌عنوان "پدیده محوری" در

<sup>1</sup> Struss & Corbin

<sup>2</sup> Saldana

<sup>3</sup> Bohm

<sup>4</sup> Creswell

پس از گردآوری داده‌های مصاحبه‌ای، مشاهدات، رجوع به منابع مکتوب و تئوری‌های پیشین در این حوزه از پژوهش، فرایند تحلیل و کدگذاری داده‌ها در امتداد با نمونه‌گیری ادامه یافت. در این فرایند مطابق با اصول "نظریه داده‌بنیاد" مقایسه، مبنای کار قرار گرفت تا بار دیگر سه مرحله اصلی کدگذاری طراحی و تبیین شود. برای این کار از نرم‌افزار تخصصی Atlas.Ti که یکی از سه نرم‌افزار معروف جهانی در حوزه تحلیل داده‌های کیفی است، استفاده شد. بنابراین پژوهشگر برای اعتبار سنجی بیشتر کار خود در این رساله، تمام موارد پیشین را این نرم‌افزار انجام داد.

### یافته‌ها

موضوع مورد پژوهش در این مقاله تبیین مفهوم خاطره‌انگیزی در ارزیابی فضاهای آموزش معماری زمینه‌محور از ماهیتی پیچیده و چندبعدی برخوردار است که در مصاحبه‌ها از روابط مابین کدها مشخص شده است. بنابراین مقوله‌ها و مؤلفه‌ها که علل عمده وقوع پدیده اصلی هستند، مستقل از یکدیگر نبوده، بلکه برخی از عوامل موجب بروز عوامل دیگر شده و یا در یک رابطه متقابل تأثیریکدیگر را تشدید می‌کنند. این روابط برای هر مصاحبه به صورت موردی ترسیم شده و در نهایت از ترکیب مجموعه نمودارها، نمودار نهایی با محتوای شبکه علی‌شناسایی پارامترهای مؤثر بر خاطره‌انگیزی در فضاهای آموزش معماری ترسیم شد. علاوه بر علل مستقیم در بروز این پدیده، برخی از کدهای ذکر شده در مصاحبه‌ها، عوامل غیرمستقیم اما مؤثر هستند؛ این عوامل را می‌توان کلان‌روندهایی تلقی کرد که خارج از سیستم آموزش معماری بوده، اما با تأثیر بر علل اصلی (مؤلفه‌ها) و تعیین ابعاد، قابلیت‌های بستر و زمینه پیرامونی را تحت تأثیر قرار داده و در نهایت فرایند خاطره‌انگیزی از مکان را سبب شده‌اند؛ این عوامل، علاوه بر این که بر ماهیت مبهم و پیچیده فرایند خاطره‌انگیزی اصرار می‌ورزند، ضرورت اندیشیدن و تمهید رویکردی هوشمندانه، منعطف و دموکراتیک در حوزه طراحی فضاهای آموزشی معماری و استفاده از پتانسیل‌های معماری سرزمینی را نیز طلب می‌نمایند.

واجد شرایط می‌داند. به این شکل دیگر افراد مشارکت‌کننده در پژوهش انتخاب شدند. تعداد نمونه مورد مصاحبه براساس اصل اشباع در حجم نمونه در نظر گرفته شد (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸). بر طبق این اصل، زمانی که پژوهشگر به نتیجه برسد که انجام مصاحبه‌های بیشتر، اطلاعات بیشتری در اختیار وی قرار نداده و صرفاً تکرار اطلاعات پیشین است، گردآوری اطلاعات را متوقف می‌سازد. نظرات افراد مشارکت‌کننده در مصاحبه‌ها، از مصاحبه هفدهم به بعد به اشباع رسید، با این حال فرایند مصاحبه با نفر بیستم پایان یافت. مصاحبه‌ها به صورت الکترونیکی ضبط شده و بعد از اتمام مصاحبه از روی فایل صوتی پیاده شد و در نهایت به منظور آماده‌سازی داده‌ها برای کار با نرم‌افزار تخصصی Atlas.ti ابتدا در قالب فایل Word و سپس فایل Rft مدون شد.

به منظور افزایش دقت و تحلیل دقیقتر یافته‌های پژوهش، پژوهشگر فرایند کدگذاری داده‌ها را از دو مسیر مجزا، اما به موازات هم: کدگذاری دستی و کدگذاری نرم‌افزاری انجام داد و در نهایت نتایج حاصل از دو مرحله را ترکیب و تبیین نمود تا بتواند مدل نموداری تدوین تئوری در "نظریه داده بنیاد" را ترسیم کند (شکل ۳).



شکل ۳- مراحل کدگذاری باز، محوری و انتخابی

تجربه حدود یک قرن مطالعه و تدوین مبانی نظری واژه خاطره و نقش آن در دل‌بستگی و حس‌تعلق خاطر محیطی از یک‌سو و تهیه و اجرای طرح‌های پژوهشی برای بررسی ارتباط آن با مفهوم قابلیت‌های بستر و زمینه پیرامونی که البته در کشور ما یک علم نوپا و تازه‌کار است، از سوی دیگر از عدم کارایی و تحقق بسیاری از پیشنهادات و نظریات نوظهور در حوزه علوم رفتاری و روان‌شناسی محیطی حکایت می‌کند که البته عوامل متعددی در بروز آن مؤثر بوده است. هرچند مطالعات پیشین در زمینه شناسایی عوامل مؤثر بر این پدیده به عوامل مختلفی اشاره نموده‌اند و تقسیم‌بندی‌های مختلفی براساس تجارب حرفه‌ای و علمی پژوهشگران تاکنون ارائه شده است، اما شناسایی علل مؤثر در این بررسی بر مبنای هیچ‌گونه از چهارچوب‌های ازپیش‌تعیین‌شده نبوده، بلکه اطلاعات منتج از مصاحبه‌ها و داده‌های گردآوری‌شده و کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها براساس "نظریه داده-بنیاد"، راه‌گشا بوده است. بر مبنای نتایج تحلیل و آنالیز داده‌های گردآوری‌شده، مشاهدات پژوهشگر، رجوع به یادداشت‌ها و فرایند مقایسه، می‌توان آن‌ها را در شش بعد "شرایط علی"، "شرایط زمینه‌ای"، "شرایط مداخله‌گر"، "پدیده یا مقوله محوری"، "شرایط راهبردی" و "شرایط پیامدی" طبقه‌بندی نمود. شکل ۴ پدیده محوری را در ارتباط با پنج بعد مذکور نشان می‌دهد.



شکل ۴- تدوین و ارائه مدل شناسایی پارامترهای مؤثر بر خاطره‌سازی در فضاهای جمعی آموزشی با استفاده از نظریه داده‌بنیاد

### بحث و نتیجه‌گیری

مطالعات پژوهشی در زمینه توجه به مباحث کیفی در حوزه معماری و تحلیل آن‌ها نشان داده است که تاکنون این مباحث و به‌خصوص مباحث مربوط به حوزه علوم رفتاری و روان-شناسی محیط که از دل طرح‌های بالادست و تفضیلی رشد کرده است، بر مبنای رویکرد پوزیتیویستی انجام شده و یا در حال انجام است. نتایج ارزیابی این طرح‌ها در مطالعات پژوهش‌های مختلف نشان از عدم موفقیت برنامه‌ریزی‌های کاربردی و عدم تحقق و هماهنگی مابین کاربر و فعالیت انسان در این طرح‌ها دارد. به‌عنوان نمونه در این پژوهش بر



قرار گرفته است؛ بنابراین این پژوهش در تعیین سهم هر کدام از این عوامل جهت اولویت بندی راهکارهای اصلاحی راهنمای مناسب و مطمئنی را ارائه می دهد؛ از جمله این موارد می توان به سازماندهی عوامل زمینه ساز در تعیین وجوه مشخصه و متمایز مکان در روند خلق فرصت های رفتاری جدید، تلفیق درست و استفاده به جا از قابلیت های پیدا و پنهان کالبد آموزشی در راستای تربیت معمار سرزمینی و سازماندهی عوامل سازنده قابلیت های زمینه و بستر مکانی در خلق معماری پنهان اشاره کرد. در حالی که پژوهش های پیشین همه به نوعی در مدح و ستایش این نوع بستر معماری سخن ها گفته اند، در این پژوهش به ضرورت بازشناسی تأثیرات دوجانبه این نوع بستر معماری تأکید می شود و عواملی چون: شناسایی کامل اغتشاشات عملکردی، ضرورت توجه به آفت-های معماری نمادین، فراگیر شدن سبک های معماری سطحی در بین مردم، غفلت از ایده آل های معماری متناسب با عصر حاضر و ناتوانی معمار امروزی در ارائه نمونه عملکردی مناسب و پاسخگو را از پیامدهای اسارت در این سبک معماری، نگاه سطحی و احساسی به محیط پیرامون و غفلت از تکنولوژی و دستاوردهای به روز معماری قلمداد می کند.

از دیگر موارد مورد تأکید در این پژوهش، کاربرد نمادها و نشانه های معماری سرزمینی و متناسب با عملکرد، رفتارها و توقعات کاربر است، در واقع این واقعیت شیرین به درستی با شناسنامه هر سرزمین و مردمان آن عجین شده است. استفاده از نمادها و نشانه ها که از دیرباز همواره در فرهنگ اصیل معماری ایران دیده می شد، به تدریج با ظهور معماری مدرن و فراگیری شعار یکسانی و یکرنگی در سبک معماری جدید به فراموشی سپرده شد. ب متأسفانه معماری عصر حاضر شاهد زوال و نابودی این نوع سبک معماری و از همه مهم تر فراموشی الگوی رمزگان نشانه شناختی است؛ از این روست که معماری عصر حاضر با نمادهای اجتماعی، ادراکی، معنایی و منطقی بیگانه و ناآشناست. بی تردید چنین بستر مکانی که در بهترین حالت خود با المان های مشابه، بی هویت و عاریه ای آذین گشته است، توانمندی ثبت تصویر ذهنی، ماندگاری و جاودانگی در ذات انسانی و کسب مهارت های خاطره انگیزی را نخواهد داشت.

رویکرد "خاطره انگیزی" به عنوان یکی از مباحث مهم کیفی در حوزه معماری و تعامل آن با "مدارس آموزش معماری" به عنوان حوزه مهم فعالیتی- عملکردی مخاطب که به طور مستقیم و غیرمستقیم در نوع رفتار، فعالیت، سبک حرفه ای، تعاملات وی به شدت اثرگذار است، مکث می شود.

در مقایسه یافته های پژوهش با یافته های پژوهش های دیگر، اولین تفاوت مهم در عدم تعریف ساختار از پیش تعیین شده و طبقه بندی شده از عوامل کیفی مؤثر در فرایند خاطره انگیزی در مدارس آموزش معماری بر مبنای "نظریه داده بنیاد" ردیابی می شود. "نظریه داده بنیاد" که بر ضرورت ورود به عرصه زندگی حقیقی با هدف دستیابی و کشف آنچه به واقع در جریان است، تأکید دارد، در این پژوهش پیچیدگی و تنوع-پذیری پدیده ها و فعالیت های انسانی را نتیجه می گیرد تا انسان ها بتوانند در پاسخ به موقعیت های چالش آور نهفته و آشکار در زمینه و بستر پیرامون بر حسب نوع کاربری مجموعه نقش فعال به خود بگیرند. این نظریه علاوه بر این که بر روی ماهیت متحول و بازشونده حوادث و اتفاقات در مکان حساس می شود، نسبت به مناسبات متقابل و تعاملی مابین شرایط زمینه، فرآیندها و فعالیت های جاری در مکان، از همه مهم تر پیامدها و نتایج حاصل از این تعامل مکاشفه و کسب اطلاعات می کند. از آن جاکه پدیده "خاطره انگیزی" پدیده ای پیچیده، چندبعدی و متشکل از افراد انسانی، محیط و بستر معماری و رویدادهاست، بنابراین با بهره گیری از دستاوردهای "نظریه داده بنیاد" نتایج عمیق تر، کامل تر و متفاوت تری از دیگر پژوهش های پیشین در این حوزه حاصل می شود. تفاوت مهم دیگر این پژوهش به نحوه تحلیل داده ها، ماهیت سازماندهی و چگونگی جمع بندی آن ها بر می گردد؛ مهم ترین مزیت تحلیل داده ها در این پژوهش، تعریف مقوله ها یا همان علل اصلی پژوهش بر مبنای داده های خام و به دست آمده از مخاطب از یک سو و استفاده از روش "مقایسه" بین داده ها باهدف طبقه بندی و دسته بندی آنهاست. پس از اعمال نظر شخصی پژوهشگر جلوگیری شده و نظریه نهایی زاییده از دل داده هاست.

علاوه بر این روابط بین مقوله های عمده، شرایط زمینه ای و شرایط علی برای نخستین بار در این پژوهش مورد شناسایی

مبانی نظری معماری اشاره کرد. هرچند گلیسر و استراوس (۱۹۹۲) بر عدم سوگیری و گریز از هرگونه داوری به هنگام گردآوری داده‌ها تأکید ورزیده‌اند، اما اجرای این روش را با بعضی از معضلات اساسی همراه دانسته‌اند.

با عنایت به این واقعیت که می‌توان برپایه گزاره‌های حکمی یا قضایای مستخرج از دل نظریه داده‌بنیاد در پژوهش کیفی، فرضیه‌های راهبردی را تدوین کرد، برای انجام پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های کمی با هدف آزمون این فرضیه‌ها طراحی شوند. براین اساس یک رویکرد ترکیبی ارائه خواهد شد که "نظریه داده‌بنیاد"، بخش کیفی پژوهش را پشتیبانی می‌کند و برای انجام فاز دوم آن، روش‌های کمی پیشنهاد می‌گردد. لذا در این فرایند، انجام یک نظرسنجی بر مبنای یافته‌های بخش اول پژوهش (نظریه داده‌بنیاد)، در دستور کار قرار خواهد گرفت. سپس پرسش‌نامه بین اعضای مورد مطالعه در پژوهش، توزیع شده و پس از جمع‌آوری، با کمک ابزارهای آماری تحلیل خواهد شد. به این ترتیب به-کارگیری ابزارهای آماری در مرحله نخست و تحلیل و آنالیز اطلاعات حاصله در مرحله ثانی، پژوهشگر را به سمت هدف اصلی سوق خواهد داد. در نهایت نتایج حاصل از این فرایند آنالیزمحور، می‌تواند بیانگر تأیید یا عدم تأیید مفاهیم و یافته‌های حاصل از بخش کیفی بوده و به‌نوعی به آزمایش آن‌ها اشاره خواهد داشت.

هم‌چنین با توجه به این که پژوهش حاضر درصدد تبیین مفهوم خاطره‌انگیزی در فضاهای آموزشی معماری با توجه خاص به معماری زمینه و بستر موجود می‌باشد، می‌توان از آن به-عنوان مبنایی برای پژوهش‌های آتی درخصوص نظریه‌پردازی در جهت ارائه الگوهای کاربردی و اجرایی در عرصه فضاهای آموزش معماری و آینده‌نگری در تعیین خط مشی تازه و ایجاد تفکر بنیادین در راستای استفاده از داشته‌ها، پتانسیل‌ها و قابلیت‌های معماری سرزمینی در همه عرصه‌های معماری استفاده کرد.

با بررسی روابط بین مقوله‌های عمده، شرایط زمینه‌ای و شرایط علی در این پژوهش روشن می‌شود که برای پاسخ‌گویی همه‌جانبه و اصولی به دستاوردهای کارکردی خاطره اعم از کارکرد عاطفی، کارکرد حکمی، کارکرد هنری یا زیباشناسی و کارکرد ارجاعی ضرورت وجود بستر تعاملات اجتماعی، عملکردی، رفتاری و احساسی به‌شدت محسوس است.

در نهایت این که با بهره‌گیری از روش "قیاس" بین داده‌های داده‌های پژوهش، یادداشت‌نگاری و فرایند ادراک عامل "هویت" به‌عنوان یکی از نتایج ارزنده این پژوهش شناسایی می‌شود. هویت که خود از عواملی چون "معنا"، "ادراک" و "تعلق و وابستگی مکانی" نشأت می‌گیرد، در این پژوهش موردی و در فرایند آموزش معمار از بستر و زمینه معماری با واسطه و یا بی‌واسطه بسیار مهم و کلیدی ارزیابی می‌شود.

نظر به این که پژوهش حاضر برگرفته از رساله دکتری پژوهشگر با عنوان "تبیین مفهوم خاطره‌انگیزی با تأکید بر قابلیت زمینه در فضاهای آموزشی معماری" است، نیازمند توجه به سه دسته عمده از محدودیت‌های زمانی، مکانی و اجرایی است. لذا انجام پژوهش طولی در این حیطه موضوعی خودبه‌خود از پژوهشگر سلب شده است. از آن‌جا که این پژوهش در بازه زمانی حدوداً "۲۹ ماهه از دی ماه ۱۳۹۴ تا خرداد ۱۳۹۷" انجام شده است، بنابراین کلیه فعالیت‌هایی که پس از این تاریخ توسط پژوهشگران در حوزه موضوع مورد پژوهش در شاخه‌های علوم رفتاری، روان‌شناسی محیط و معماری انجام شده و یا مورد اقبال قرار گرفته، می‌تواند خارج از یافته‌ها و تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش باشد. در بخش محدودیت‌های مکانی، باید به این نکته اشاره کرد که این پژوهش در شهر یزد و به‌طور اخص در دانشکده هنر و معماری یزد (خانه رسولیان) به‌عنوان نمونه پژوهش انجام شده و به‌طور صد در صد نمی‌تواند پوشش‌دهنده کلیه اقداماتی باشد که در خارج از این بستر مکانی در سطح موضوع فرایند خاطره‌انگیزی در رابطه با فضاهای آموزش معماری رخ می‌دهد.

در بخش محدودیت‌های اجرایی، می‌توان به بداعت و تازه-کاری روش پژوهش انتخابی (نظریه داده‌بنیاد) در حوزه

منابع

(۱۳۹۶). واکاوی مفهوم خاطره جمعی و بازیابی

آن در فضاهای شهری با رویکرد نشانه‌شناسی. باغ نظر، ۱۴(۵۶)، ۱۷-۳۲.

دانایی فرد، حسن. (۱۳۸۴). تئوری پردازي با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهوم‌سازی تئوری بنیادی. دانشور رفتار، ۱۲، (۱۱)، ۵۷-۷۰

ذکایی، سعید. (۱۳۸۱). نظریه و روش در تحقیقات کیفی. علوم اجتماعی، ۹(۱۷)، ۴۱-۶۹

سالدانیا، جانی (۱۳۹۵). راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی. ترجمه: عبدالله گیویان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

فدایی‌نژاد، سمیه و کرم‌پور، کتایون. (۱۳۹۰). بررسی سیر تحولات بافت و تأثیر آن بر خاطره زدایی از بافت های کهن (نمونه موردی محله عودلاجان تهران). باغ نظر، ۳(۶)، ۸۲-۱۰۰.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵). روش تحقیق در علوم اجتماعی با تأکید بر نظریه‌ی برپایه (گراند تئوری GTM). تهران: نشر آگاه

گروت، لیندا. وانگ، دیوید. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در معماری (۱۳۹۲). ترجمه: علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

لنگ، جان. (۱۳۸۱). آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط (۱۳۸۳). ترجمه: علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

مهرابی، امیرحمزه و خنیفر، حسین و امیری، علی نقی و زارعی متین، حسن و جندقی، غلامرضا (۱۳۹۰). معرفی روش‌شناسی نظریه داده-

آیت‌اللهی، محمدحسین (۱۳۸۰). آزمون کارایی (تئوری‌های برخاسته از زمینه در معماری) به‌سوی متریک کردن مفاهیم کیفی. رساله دکتری. دانشگاه شهید بهشتی، ایران

استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه-ای (۱۳۹۴). ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.

اهری، زهرا (۱۳۹۰). شهر، جشن، خاطره؛ تأملی در نسبت فضاها و جشن‌های شهری در دوران صفویان و قاجاریان. نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۴۷، ۵-۱۶.

بتلی، ای یین و الکک، آلن و مورین، پال و مک-گلین، سو و اسمیت، گراهام (۱۳۸۲). محیط‌های پاسخده (۱۳۸۶). ترجمه: مصطفی بهزادفر، تهران: دانشگاه علم و صنعت

پاکزاد، جهان‌شاه و بزرگ، حمیده (۱۳۹۱). الفبای روانشناسی محیط برای طراحان (۱۳۹۳). تهران: آرمانشهر

تاج‌بخش، گلناز (۱۳۸۳). والتر بنیامین: دگرگونی تجربه و خاطره در عصر جدید و کلان‌شهر مدرن. نشریه هنرهای زیبا، ۳۰، ۵-۱۶.

حبیبی، سیده‌محسن. (۱۳۷۸). فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی. صفه. ۲۸، ۱۶-۲۸

حسنی میان‌رودی، نسیم و ماجدی، حمید و سعیده زرآبادی، زهرا السادات و زیاری، یوسفعلی.

Kasali, A; Dogan, F (2010), Fifth-, sixth-, and seventh- grade students' use of non-classroom spaces duringrecess: The case of three private schools in Izmir, Turkey, *Journal of Environmental Psychology*, (30):518-5

بنیاد برای تحقیقات اسلامی ( ارائه یک نمونه)،  
نشریه مدیریت فرهنگ سازمانی، ۲۳، ۵-۳۰.  
نوربرگ شولتز، کریستیان. (۱۳۸۷). *معماری:*  
*حضور، زبان و مکان* (۱۳۹۱). ترجمه: علیرضا سید  
احمدیان. تهران: نیلوفر

Carmona. Mathew(2006), **Public Places,Urban Spaces**,Architectural Press, Elsevier,Oxford.

Charmaz.K(2008), **Grounded Theory as an Emergent Method**, In Sharlene,N.H.& Patricia,L. (Eds).Handbook of Emergent Methods. The Guilford Press: New York & London.pp155-170.

Corbin,J. & Strauss, A. (1990); **Grounded Theory Research: Procedure and Evaluative Criteria. Qualitative Sociology**.13: 3-21.

Creswell, J.W. (2003);**Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Methods Approach**, 2nded. Thousand Oaks, CA:Sage Publications.

Gehl, J (1986), **Soft edges in residential streets**, Scandinavian Housing and Planning Research, (3): 89 –102

Guba. E & Lincoln,Y.S (1989), **Fourth Generation Evaluation.**,Newbury Park, CA: Sage.

Lansdale, M; Parkin, J; Austin, S & Baguley, T (2011) **Designing for.interaction in research environments: A case study**, *Journal of Environmental Psychology*, (31), 407- 420

Lewicka, Maria(2008), **Place attachment, place identity, and place memory: Restoring the forgotten city past**, *Journal of environmental psychology*, 28(3):209-231

Peters, K; Elands, B & Buijs, A (2010),**Social interactions in urban , parks: Stimulating social cohesion**, *Urban Forestry & Urban Greening* , (9):93-100 .

---

Quarterly Journal of Educational Psychology

Islamic Azad University Tonekabon Branch

Vol. 10, No. 4, Winter 2019, No 40



Journal of Educational  
Psychology

---

## Functional Analysis of Field-Based Architecture Schools on Qualitative Assessment and Student Teaching Capacity Based on Environmental Psychology in Architecture

Akram Sadat Kheyrossadat <sup>1</sup>

1) Phd, Architecture Department, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran

---

### Abstract

The purpose of this paper is to provide a basis for the introduction of hidden and obvious factors in the context and architecture that can be effective in the learner's learning process from a new angle; Therefore, the "grounded theory" which is one of the newest methods of qualitative research. To prove the effectiveness of this method, the Yazd school of architecture was selected as a case study to explain the step-by-step explanation of the implementation stages of this research. Data analysis was performed based on three methods of coding: open coding, axial coding and selective coding. Finally, according to Strauss and Corbin, qualitative research validation methods were applied in this study. The results of this research in the final stage were 28 open source, 16 pivot codes and 6 code selections and the paradigmatic pattern was organized as follows: 1. Casual Variables. 2. Context Variables. 3. Intervening Variables 4. Core Category or Phenomenon 5. Strategies. 6. Consequences. The results of this study suggest that by aligning the goals of academic education with the principles of performance, on the one hand, and recognizing the values of identity in terms of assessable to place, on the other hand, it is possible to combine the well-found and hidden capabilities of the educational apparatus in the direction of psychological education the audience reached.

---

**Keywords:** Education, Local Socialization, Environmental Psychology, Territorial Architecture.

---